

بررسی دیوان میرزا نصرالله صدرالممالک اردبیلی

سید علی ملکوتی *

چکیده

در این گفتار، اشعار میرزا نصرالله صدرالممالک اردبیلی متخلص به نصرت (متوفی ۱۲۷۱ قمری) و دو تن از بستگانش میرزا هادی قدرتعلی و میرزا عبدالوهاب خان مصطفی علی به صورت مختصر معرفی و تحلیل می شود. بخش هایی از غزلیات او و نیز بیتهایی از ترکیب بند او در رثای سیدالشهدا علیه السلام که در دنباله روی ترکیب بند محتشم کاشانی سروده، نقل شده است. وی از زادگاه خود، اردبیل، به قم آمده و مجموعه ای مسکونی و زراعی به نام نصرت آباد در جوار قم بر پا کرده است.

کلیدواژه

صدرالممالک اردبیلی، نصرالله؛ قدرت علی، میرزا هادی؛ مصطفی علی، عبدالوهاب؛ دیوان صدرالممالک (کتاب).

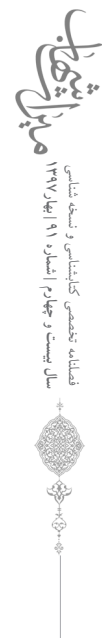
دیوان صدرالممالک اردبیلی، همراه با اشعار میرزا هادی (قدرتعلی) و میرزا عبدالوهاب خان (مصطفی علی) / سروده: نصرالله صدرالممالک اردبیلی (وفات ۱۲۷۱ ق)؛ تصحیح و مقدمه: دکتر جواد نوربخش، تهران: نشر اسوه، ۱۳۸۶ ش، ۴۴۸ ص، وزیری.

* قم پژوه و محقق در عرصه ادبیات اسلامی.

مقدمه

قم شهری کهن بر هامون نهاده نزدیک پای تخت، جوار مضجع فخر بانوان پیشگاه فاطمه معصومه علیها السلام، نظر به ارادت و اخلاص ایرانیان نسبت به این بانوی بزرگوار، کوچ و اسکان به این سرزمین فزونی یافت، بیشتر از آن هنگام که رسمیت شیعه اثنی عشری پا گرفت و توسعه یافت. حکومت هایی چون آل بویه، به ویژه دولت صفویه در بسط و ترویج آن مذهب به جدّ کوشیدند و بدین ترتیب قم نیز جامعیت یافت و مرکز آمد و شد گشت، گروه گروه از پیر و جوان و خرد و کلان، مردم عادی، صاحبان حرفه و مشاغل و مناصب به این شهر روی آوردند و قم پایگاهی از معاونان و مهاجران گشت، به ویژه این هفتاد و هشتاد سال اخیر یا بیشتر که به مرکز علوم دینی، عقلی و نقلی شاخصیت یافت. روی آوردن مردم به این شهر پیوسته در تزايد بوده به گونه ای که در این سالهای اخیر آمار مهاجرت و اسکان به این شهر بعد از شهر کرج دومین رتبه را داشته است.

آقا میرزا نصرالله صدرالممالک اردبیلی از جمله رجال دوره ناصرالدین شاه بود که با نیت خیر و مقدس کار زراعت و فلاح با خاندان خود به این شهر پای گذاشت و در عرصه ای پهناور از غرب و شمال غربی حاشیه شهر سرگرم کار کشاورزی شد. آب کشت و کار علاوه بر حقایق آب رودخانه قم (انار بار)، قناتی بس عریض و طویل به نام نصرت آباد در حاشیه رودخانه احداث کرد و ده، باغ، قلعه، خانه مسکونی و دیگر ابواب جمعی خود را هم به نام نصرت آباد نامید. قناتهای دیگری چون منصور آباد و حسن آباد ... یاری رسان آبیاری این سرزمین پهناور فلاحتی بود، گاه این فکر پیش می آید که صدرالممالک اردبیلی که در دیار خود ضیاع و عقار داشته، چرا قم را جهت اسکان و فعالیت زراعی خود برگزید؟ شاید ابتدا این موضوع به ذهن برسد که قم بیخ گوش پایتخت است، تا هرگاه اراده کند بتواند خود را به تهران برساند. این در حالی است که اطراف تهران مناطق مناسب و خوش آب و هوا داشته و می توانست آن جاها را برگزیند، ولی میرزا نصرالله، شوق و شیفتگی به قم و آستان حضرت معصومه علیها السلام دارد و در غزلی وصف می کند:



خوشا قم خاک پاک بی قرینش
که آب خضر جوشد از زمینش
خوشا قم کشتزار جان که دارد
هزاران خرمن جان خوشه چینش
خوشا آن آستان روح پرور
که دربانی کند روح الامینش
خوشا آن پرده ایوان عصمت
نیارم گفتن از پرده نشینش

«میرزا نصرالله صدرالممالک در اردبیل تولد یافت، اجداد او از طالقان بودند که به کلخوران هجرت کردند و از آنجا به اردبیل آمدند، در جوانی برای تحصیل دانش به اصفهان رفت و علوم عقلی و نقلی را فرا گرفت، پس از کسب کمالات صوری، طالب کمالات معنوی گردید، به شرف توبه و تلقین و ارشاد مفتخر گشت و در سیر و سلوک طریقت، ملقب به ناصر علی شد.»^۱

«نایب السلطنه عباس میرزا او را به تعلیم و تربیت فرزندش محمد میرزا توصیه کرد، پذیرفت و به تعلیم و تربیت امیرزاده مشغول شد^۲ چون شاهزاده به سلطنت رسید، میرزا را به وزرات عظمی دعوت نمود، ذوق فقر مانع بود، نپذیرفت ولی لقب صدارت ممالک و تربیت علما... به وی واگذار شد،^۳ صدرالممالک مدت چهارده سال به ارشاد و هدایت خلق پرداخت و در این مقام کوشش فراوان نمود، در زمان سلطنت ناصرالدین شاه و صدارت میرزا تقی خان امیرکبیر به سال ۱۲۶۴ ق، صدرالممالک بنا بر علل سیاسی به عراق تبعید شد و به قولی از قم به کرمانشاه تبعید^۴ شد.»^۵

۱ مقدمه دیوان، ص ۷

۲ همان

۳ همان

۴ تاریخ رجال ایران، حسن نامدار، ج ۴، ص ۳۳۶

۵ دیوان صدرالممالک، ص ۸



مقام معنوی: «آن بزرگوار از اکابر علمای روزگار و افاضل علمای عالی مقدار جامع علوم ظاهری و باطنی، حاوی فضائل صوری و معنوی است ... دیدارش نور بخشای دیده امرا و فروغ افزای بصیرت فقرا، با همه یار و از همه کنار، با همه پیوسته و از همه گسسته، محلفش دلگشا و مجلسش روح افزا^۱ است.^۲

روستای نصرت آباد اعم از باغ قلعه و آسیاب و زمین مزروعی عریض و گسترده و همه ابواب جمعی حتی کوه، دشت و صحرا مشرف به آن در سال ۱۲۷۰ وقف اولاد ذکور شد^۳ و قرار شد بعد از آنان اولاد و اخلافشان - چه پسر و دختر - سرپرستی ملک وقف را به عهده بگیرند. صدر دو پسر داشت آقا میرزا هادی و دیگری ضیاء الدین، آقا میرزا هادی شاعری توانا که سخت به پدر دل بسته بود. تخلص پدر را (نصرت) در شعر برای خود برگزید، در ختم سخن، نظر به ارادت فراوان و سرسپردگی به پدر (نصرت) خود را نصرت می نامید. صدر بعد از چند سال تبعید و دوری از وطن، مورد مرحمت ناصرالدین شاه قرار گرفت و دستور آزادی و رفع تبعید وی از عراق عرب را صادر کرد. صدر پس از بازگشت به ایران، در ششم ماه محرم یا به روایتی چهارم محرم در سال ۱۲۷۱ ق در کرمانشاه به رحمت حق پیوست، جنازه اش را به کربلا برده و در یکی از مقبره های مسجدی که خود ساخته بود، دفن کردند. چنانکه در ابتدا مذکور افتاد، دیوان وی به همراه اشعار دو تن از وابستگان وی منتشر شده است. مصحح در تصحیح دیوان صدر از چهار نسخه سود برده است:

الف: نسخه مرحوم دکتر محمد امین ریاحی،

ب: نسخه آقای حسین صدری نواده مرحوم صدر،

ج: نسخه آقای ناصر علی صدری،

د: نسخه کتابخانه پیشین مجلس سنا به شماره ۱۸۴۰۵^۴

از مجموع ۴۴۸ صفحه اشعار این دیوان، ۲۶۰ صفحه ابتدایی شعر صدرالممالک، تا صفحه ۴۲۸، شعر میرزا هادی (قدرت علی) فرزند صدر و ادامه دیوان تا انتها، اشعار میرزا عبدالوهاب خان ملقب به مصطفی علی - از مریدان میرزا هادی - است.

۱ بستان السیاحه، زین العابدین شیروانی ج سنگی، ص ۹۷

۲ دیوان صدرالممالک، ص ۸

۳ رونوشت سند وقف نامه نزد اینجانب است، و مطالب مورد وقف ملک نصرت آباد بطور کامل و مستوفی در آن مندرج است

۴ دیوان صدرالممالک، مقدمه ۲۴

دیوان اشعار صدرالممالک شامل تعدادی غزل، یک ترکیب بند شانزده بند، مثنوی و رباعی است، تخلص شعری صدر «نصرت» است و صاحب طرائق الحقایق لقب طریقت وی را «نصرت علی» ذکر کرده است. (همان، ص ۲۲)

رکن مهم شعر صدر، غزل است که در دیوان او ۴۶ غزل و بیشتر غزل های عارفانه آمده است، آنچه بیشتر نزد شاعران سنت گرا معمول است، هنر استقبال و اقتفاس، شاعران به شعر یکدیگر چشم دارند و به استقبال شعر همدیگر می روند.

در این گونه هنر آزمایی، حافظ شیرازی هم که یکه تاز میدان است، به پیشباز شعر معاصران خود رفته و با هنرمندی بی نظیری از شعر آنان بهره برده است، نیز بیشتر شاعران از اشعار فاخر و معانی برجسته او الگو گرفته و به شعر خود ارزش بخشیده اند. این استقبال عموم شاعران در همین شعر حافظ است، به ویژه نخستین شاه غزل دیوانش که صدر بر سبیل تبرک خود را آزموده است:

به خاک گلشن از زلفت، مگر افشانده ای دل ها
که شکل دل همی روید، به گلشن غنچه از گل ها
به گلشن دل نیاساید، غم از دل هیچ نزاید
که رهرو تا وطن ناید، نیاساید به منزل ها
به دل لیلی وشی دارم، که او لیلی است دل مجمل
به دوست شادباش ای دل، که آسودی ز محمل ها
سپر دم دل به دلبر، راز دل در دل نمی دانم
که کرد آن راز پنهانی، به عالم نقل محفل ها
نصیحت گو مشو زاهد، برو در گوشه ای جا کن
من این دریای طوفان را، تو آن آسوده ساحل ها
به سرعت می روی ای دل، نیندیشی ز آب و گل
نمی دانی در این منزل، چه آمد بر سر دل ها
شدی هم نشئه با ساقی، چو در خمخانه وحدت
بیا در بزم ما نصرت، آدر کاساً و ناولها



در تذکره نصرآبادی دو قطعه شعر از صدر نقل کرده است که در دیوانش نیست یکی از آن دو چنین است:

چو خوبان زلف خود را شانه کردند
ز کفر و دین مرا بیگانه کردند
به پای عاقلان بنید نهادند
به عالم نام شان دیوانه کردند
به زاهد مسجد و محراب دادند
چو ما را خادم میخانه کردند
ز نصرت دوستی ناید که او را
ز خویش و آشنا بیگانه کردند^۱

در دیوان صدر سه غزل در مدح مولا علی علیه السلام آمده است: ص ۲۴ غزل ۵۷، ص ۲۵ غزل ۵۸ و ص ۲۶ غزل ۵۹ باردیف مکرر منصور علی، علی منصور مطلع هر سه غزل در ذیل می آید:

- ۱- ای در بر خاص و عام مشهور، منصور علی علی منصور
در پشت هزار پرده مستور، منصور علی علی منصور
 - ۲- درمان غم و دواى رنجور، منصور علی علی منصور
مرهم کن زخم های ناسور، منصور علی علی منصور
 - ۳- ای ماه نهفته در دلِ هور، منصور علی علی منصور
ای روشنی شبان دیجور، منصور علی علی منصور
- آرایه های شعری از جمله «ملمّع» در جای جای شعر صدر نمایان است:

عجب «ظلوم و جهول» است این شتر یاران
که خار تلخ به کامش چو شهد شیرین است^۲
تیری که در دل بگذرد دیگر رسد بر جای او

۱ همان ص ۲۱
۲ غزل ۱۶ ص ۴۷

اهلاً وسهلاً مرحباً نعم السلف نعم الخلف^۱
نصرت از یاران دل از دل بجو
زانکه فی القلب الی القلب السبیل^۲

شیوه غزلیات مولانا را در سبک و سیاق شعر صدر توان دید، او علاوه ارادت و پیروی از حافظ «شیرین سخن» به مولانا توجه خاص دارد. و در آن حالت شور و شوق و جذبه های عرفانی از تکرار کلمات مکرر در بیت ابایی ندارد:

مردانه شو مردانه شو، شایسته جانانه شو
شایسته جانانه شو، مردانه مردانه شو
ختانه شو ختانه شو، در فرقت شه ناله کن
در فرقت شه ناله کن، ختانه ختانه شو

این شوق و حالت روحانی و تکرار کلمات را در غزل های ۳۹، ۳۸ ص ۷۲ - ۷۰ ببینید. «بوی جوی مولیان آید همی» شعر ماندنی و فاخر رودکی را، گروهی از شاعران به آن شعر نظر داشته، جهت طبع آزمایی یا از سر تفنن استقبال کرده اند. از شاعران قرن هشتم شاعر بلند پرواز، حافظ نیز به عموم شاعران و شعر آنان به ویژه هم عصر خود گوشه چشمی دارد، و دفتر شعرشان را چون گنجی بازیافته گرامی می دارد و در تضمین گروهی از شاعران، از جهت جابه جایی لفظ و والائی معنی و مضمون، گوی سبقت از عموم ربوده است، به گونه ای که شعرش جلوه ای ممتاز از جهت مفهوم و محتوی در این آزمون دارد. این ظرافت استقبال از شعر دیگران را در حافظ نامه^۳ ملاحظه نمایید.

صدر نیز شعر رودکی این شعر مانا و به خاطر سپردنی را در غزل عارفانه تضمین می کند:

بر مشام بوی جان آید همی
بوی یار مهربان آید همی

۱ غزل ۲۸ ص ۶۱.

۲ غزل ۲۶ ص ۶۲.

۳ حافظ نامه، شرح الفاظ، اعلام، مفاهیم کلیدی و ابیات دشوار حافظ، بهاء الدین خرمشاهی، بخش اول، تأثیر پیشینیان و معاصران بر حافظ ۹۰ - ۴۰ دیده شود



کوری خفاشگان بی بصر

نور خورشید جهان آید همی^۱

گروهی از شاعران، استقبال از ترکیب بند جاودانه و مشهور محتشم کاشانی کرده اند و هر یک به سهم خود ادای دین. به نظر میرسد که ترکیب محتشم تحفه ای دست نیافتنی و چیزی دیگر است. این شعر در ادب آئینی و مراثی ایران، ستاره ای زوال ناپذیر می ماند و هیچ گاه رنگ کهنگی و ماندگی نمی گیرد.

صدر نیز طرز شعر محتشم را در شانزده بند استادانه تضمین کرده است:

باز این چه آتش است که مارا به جان فتاد
باز این چه آتش است که درانس و جان فتاد
باز این چه آتش است در این تیره خاکدان
کز خاکیان گذشت و به افلاکیان فتاد
این خون اگر نبود ز عالم نشان نبود
این خود اگر نبود زمین و زمان نبود
این خون اگر نبود خداوند کن فکان
مشتاق آفرینش کون و مکان نبود

.....

این تاجدار بی سروسامان، حسین توست
این سر نهاده در سرفرمان، حسین توست
این شهریار ملک شهادت که در ازل
برکنده دل ز عالم امکان، حسین توست
این پادشاه شاه نشان کز علو شأن
بخشیده خاتمی به سلیمان، حسین توست
این ناخدای کشتی ایمان که نوح ازو

۱ غزل ۴۶ ص ۸۱-۸۰.

کشتی نجات داده طوفان، حسین توست
این زاده خلیل که بهر رضای حق
پرورده بود این همه قربان، حسین توست

.....

این نور نخل وادی ایمن که شد از و
روشن چراغ موسی عمران، حسین توست
این ماه مهر دوش نبوت که در زمین
با خاک کربلا شده یکسان، حسین توست
این جرعه نوش بزم محبت که قطره ای
آبش نداد ساقی دوران، حسین توست



